

زمینه‌های تکوین نظریه استحکام ساخت درونی قدرت در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی)

محمد مهدی اسماعیلی^۱

میثم عباسی فیروزجاه^۲

چکیده

انقلاب اسلامی، با ایجاد گسست بنیادین میان پیوند استبداد و استعمار، استقلال، آزادی، تکیه بر شعار نه شرقی و نه غربی، اطمینان به خود، باور به ظرفیت‌ها و نیروهای داخلی و نفی وابستگی به بیگانگان را به‌عنوان راهبرد اساسی کشور در دوران پس‌انقلابی مطرح کرد؛ آیت‌الله خامنه‌ای نیز از این راهبرد تحت عنوان نظریه «استحکام ساخت درونی قدرت» نام می‌برد. در این نظریه، ساخت درونی قدرت به معنای ساخت و بنای توانمندی بر مبنای ظرفیت‌ها و قابلیت‌های داخلی در ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، علمی و فناوری بدون «وابستگی» به قدرت بیرونی است. بر اساس این رویکرد، استحکام ساخت درونی قدرت، توان برخورد جوامع با چالش‌های آسیب‌پذیر است که منبع آن، اقتدار درونی و تحکیم ساخت داخلی قدرت در عرصه‌های مختلف است. سؤال اصلی مقاله این است که زمینه‌های تاریخی و فکری تکوین نظریه ساخت درونی قدرت چیست و چه نسبتی با قدرت سیاسی و الزامات آن دارد؟ به نظر می‌رسد عواملی نظیر شرایط تاریخی ایران که پیشینه هجوم بیگانگان و وابستگی به آنان را تجربه کرده بود، درک ماهیت روابط بین‌الملل بر مبنای نظام سلطه، برجسته کردن نصوص قرآنی ناظر به مفهوم استقلال و اقتدار درونی، زمینه‌های لازم را برای طرح نظریه ساخت درونی قدرت فراهم می‌سازد. علاوه بر این، آیت‌الله خامنه‌ای بر درهم‌تنیدگی نظریه استحکام ساخت درونی قدرت و قدرت سیاسی تأکید دارند؛ به طوری که بدون در نظر گرفتن ایده ساخت درونی قدرت، پایه‌های قدرت سیاسی لرزان می‌شود و از سوی دیگر، بدون قدرت سیاسی برآمده از گفتمان انقلاب اسلامی، این نظریه نیز امکان تحقق و عینیت‌بخشی پیدا نمی‌کند.

کلیدواژه‌ها: آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی)، استحکام ساخت قدرت، استقلال، قدرت درونی، قدرت سیاسی، وابستگی.

مقدمه

استحکام بخشی ساخت درونی قدرت به معنای تقویت همه جانبه ابعاد نرم افزاری و سخت افزاری کشور به منظور عدم آسیب پذیری در برابر نوسانات بین المللی و پیشرفت ظرفیت داخلی است: «استحکام ساخت درونی آن چیزی است که جوامع را در راه های مطلوب خودشان و به سوی مطلوب های خودشان قادر می سازد و قدرت برخورد با چالش ها به جوامع می دهد.» (آیت الله خامنه ای، ۱۳۹۳/۰۴/۰۸)

استحکام یافتگی ساخت درونی لازمه حفظ استقلال جامعه و پایه ای اساسی برای کارویژه های حفظ همبستگی اجتماعی، تطبیق با وضعیت متحول محیطی، دستیابی به اهداف و حل منازعه است که از آن ها به عنوان کارویژه های اساسی نظام اجتماعی نام می برند. (قربی و حیدری، ۱۳۹۵: ۹۱) ساخت درونی قدرت در دو حوزه نرم افزاری و سخت افزاری با تأکید بر ظرفیت های بومی و توانمندی های داخلی در مقابل نظریه های وابستگی مطرح می شود.

در طول قرن بیستم تصور غالب آن بود که یک کشور زمانی می تواند در روابط بین الملل نقش قابل توجهی ایفا کند که وابسته به یکی از ابرقدرت های جهانی باشد؛ همین موضوع، عاملی بود که توجه را به ساخت قدرت در بیرون معطوف می کرد. اما با پیدایش گفتمان عدم تعهد، اندیشه نفی هرگونه وابستگی به بلوک های قدرت شکل گرفت و این جنبش تلاش نمود تا راهی مستقل و واقع بینانه که متضمن استقلال کشورهای عضو نهضت باشد، برگزیند. (قوام، ۱۳۸۹: ۱۶۱) در این میان، گفتمان انقلاب اسلامی ایران نیز نقش مهمی در ظهور و تقویت افکار استحکام بخشی ساخت درونی قدرت داشته است. این نقش را می توان در باورها و رفتارهایی نظیر بازگشت به هویت ایرانی-اسلامی، ضرورت استکبارستیزی، اثبات کارایی تفکر متکی به ساخت درونی قدرت، دستیابی به استقلال در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، الهام بخشی به دیگران مبنی بر مقدور بودن اطمینان به خود و عبور از فکر اتکا به قدرت های بیرونی مشاهده کرد. لاجرم، انقلاب اسلامی با رهبری امام خمینی^(ره) و با تکیه بر شعار «نه شرقی، نه غربی» محصول پیروزی رویکرد ساخت درونی قدرت و اعتماد به ظرفیت ها و نیروهای داخلی به جای تأکید بر رویکرد وابستگی به ساختار قدرت خارجی بوده است.

از جمله افرادی که در شرح و بسط نظریه استحکام درونی قدرت کوشش فراوان نموده و همواره از ضرورت استحکام درونی قدرت سخن گفته، آیت الله خامنه ای است. اندیشه های سیاسی-اجتماعی ایشان در شرایط و زمانی شکل گرفت که در دوره «گذار» و «تثبیت» زیست می کردند. معمولاً اندیشه های متفکران دوران گسست از اهمیت زیادی برخوردار است؛ به دلیل

آن که با قرار گرفتن در شرایط تولید ایده‌ها و مفاهیم، نقش «سرمآمد پارادایم» را ایفا می‌کنند و نقطه‌های عطف تاریخ اندیشه و عمل را در یک دوره خاص تاریخی می‌سازند. این نکته درباره متفکرانی همچون امام خمینی^(ره) و آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) مصداق پیدا می‌کند. در واقع، اهمیت نقش آیت‌الله خامنه‌ای به‌عنوان «سرمآمد پارادایم» در دو مورد است:

نخست آن که ایشان با عنوان «سرمآمد پارادایم»، با احاطه بر شرایط تاریخی جامعه ایران و در چارچوب عقلانیت انقلاب اسلامی، برای حل معماهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، دست به تولید تئوری‌های عملیاتی و کاربردی زدند که با هدف «دگرگونی در عمل» صورت گرفته است. برخی از این مفاهیم دگرگون‌ساز عبارت‌اند از: مردم‌سالاری دینی، الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، تمدن نوین اسلامی، آرمان‌گرایی واقع‌بینانه و استحکام ساخت درونی قدرت.

دوم اینکه، اندیشه‌ها و مفاهیم طرح شده از سوی آیت‌الله خامنه‌ای به طرق و شیوه‌های مختلف توسط اندیشمندان، پژوهشگران و کارگزاران دیگر دنبال می‌شود و بخش قابل توجهی از پتانسیل جامعه علمی و عملی، هدف خود را پیگیری و کاوش در اندیشه‌های ایشان و تحقق آن قرار می‌دهند. (اسماعیلی، ۱۳۹۸: ۲۲)

بنابراین می‌توان بیان داشت اندیشمندانی مانند آیت‌الله خامنه‌ای، ایدئولوگ‌های پارادایم‌سازی هستند که وظیفه‌شان موجه جلوه دادن صورتی از رفتار اجتماعی در دوره‌های «بی‌قراری» است. در راستای تحقق این هدف، ایشان واژه‌های توصیفی-ارزشی مانند استحکام ساخت درونی قدرت را برای «انجام دادن کاری» به کار می‌برد و همین موضوع اهمیت ایدئولوژیک فوق‌العاده‌ای به این واژه‌های ارزشی-توصیفی می‌بخشد؛ واژگانی که به‌منزله ابزارهایی برای جدال ایدئولوژیک در عصر گذار از پهلوی به دوره جمهوری اسلامی و تثبیت (عینیت) این دوره تلقی می‌شوند. بنابراین برای درک زمینه‌های تکوین نظریه استحکام ساخت درونی قدرت در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای به «بازآفرینی» محیطی (محیط فکری و محیط تاریخی-سیاسی) نیاز داریم که این نظریه در درون آن محیط به تصنیف درآمده است. بدین جهت، پرسش مهمی که در مقاله حاضر مورد بررسی قرار می‌گیرد این است که زمینه‌های فکری، زمانی و مکانی در تکوین نظریه استحکام ساخت درونی قدرت کدام‌اند؟ و این نظریه مبتنی بر چه الزاماتی است؟ به نظر می‌رسد طرح نظریه استحکام ساخت درونی قدرت در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای متأثر از شرایط تاریخی ایران، درک ایشان از ماهیت نظام بین‌الملل و متغیرهای متنی (قرآن و احادیث) بوده و ایشان، با برجسته کردن «غیر» این نظریه در

قالب وابستگی و نظریه بیرونی قدرت در دوره حکومت پهلوی، بر پیوند میان نظریه قدرت درونی و قدرت سیاسی در جمهوری اسلامی به عنوان امر مطلوب تأکید می‌کنند. بنابراین استحکام ساخت درونی قدرت با ارکانی مانند استقلال اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، نه یک موضوع مستقل و رخداد تازه، بلکه یک مفهوم کلیدی در جمهوری اسلامی محسوب می‌شود که دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای در این باره را باید با ارجاع به مفهوم مرجع یا ابرمفهوم^۱ عقلانیت انقلاب اسلامی مورد بررسی قرار داد. به همین دلیل، در مقاله حاضر با جای دادن ایده ساخت درونی قدرت در ذیل عقلانیت انقلاب اسلامی، دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای در این باره تشریح خواهد شد.

۱- استحکام ساخت درونی قدرت؛ زاینده عقلانیت انقلاب اسلامی

استحکام ساخت درونی قدرت، نظریه‌ای برخاسته از شرایط تاریخی ایران و برگرفته از بنیادهای هویتی و معرفتی ناظر به استقلال و عدم وابستگی به بیگانگان است که در اندیشه رهبران انقلاب اسلامی و قانون اساسی به طور جدی مورد تأکید قرار گرفته است. به عبارت دیگر، می‌توان نظریه ساخت درونی قدرت را برآمده از «عقلانیت انقلاب اسلامی»^۲ دانست. منظور از عقلانیت انقلاب اسلامی همه مبادی و قواعدی است که فرهنگ انقلاب اسلامی متأثر از شرایط تاریخی و عقلانیت برساننده^۳ به مثابه شالوده‌ای برای کسب معرفت، در برابر گروندگان به آن قرار می‌دهد.

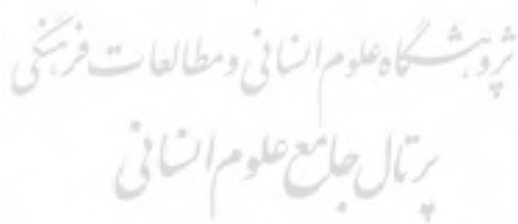
۱. منظور از ابر مفاهیم، مفاهیمی هستند که متفکرین با دست گذاشتن بر روی آن‌ها، دست به خلق اندیشه‌ها و ابداع ایده‌ها می‌زنند. این ابر مفاهیم «ایجادگر چیزها، ساختار و به راه‌اندازنده جریان‌ها هستند.» به عبارت دیگر، می‌توان گفت که چنین مفاهیمی تمدن‌ساز هستند. مفهوم استحکام ساخت درونی قدرت نیز از جمله مفاهیم کلان و تعیین‌کننده در جمهوری اسلامی محسوب می‌شود که در ساختارسازی و اخذ تصمیمات راهبردی همیشه مورد توجه بوده است.

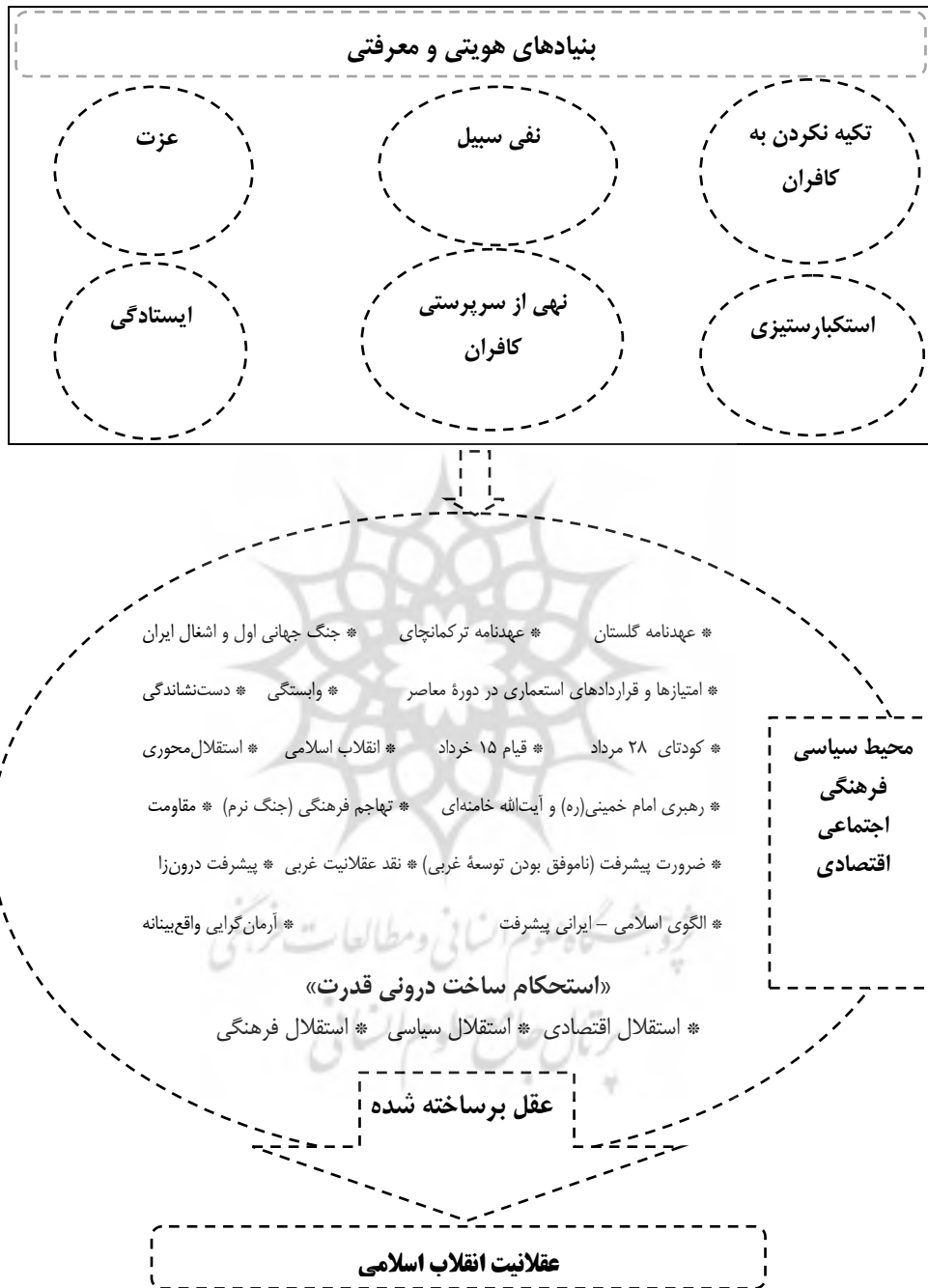
۲. برای مطالعه بیشتر به مقاله زیر رجوع کنید: اسماعیلی، محمد مهدی، عباسی فیروزجاه، میثم (۱۳۹۵)، «عقلانیت انقلاب اسلامی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای»، مطالعات انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، سال دوم، شماره ۲، صص ۷۰-۵۰.

۳. عقل برساننده (Laraisonconstituante) فعالیتی ذهنی است که اندیشه به هنگام بحث و پژوهش به آن می‌پردازد و مفاهیم را شکل داده و مبانی را پی‌ریزی می‌کند. به عبارتی عقل برساننده «خردی است که انسان در پرتو آن قادر است از فهم روابط بین اشیا، مبادی کلی و ضروری‌ای را استخراج کند.» (جابری، ۱۳۹۱: ۲۹-۳۰) در اینجا، مقصود از عقل برساننده بیشتر ناظر به بنیادهای هویتی و معرفتی در ایران است که بیانگر اصول اولیه و ضروری در اندیشه‌ورزی است؛ مانند قاعده نفی سیل.

عقل مکون^۱ (برساخته)، ناظر به نظم از معرفت و دانش است که متناسب و متقارن با محیط فرهنگی و اجتماعی است. (عابدالجابری، ۱۳۷۶: ۱۲۵-۱۲۴) از این رو، در توضیح عقلانیت انقلابی می‌توان آن را عقلانیتی برساخته دانست که در بستر تاریخی و فرهنگی انقلاب اسلامی تکوین یافته و متأثر از بنیادهای هویتی و معرفتی در ایران است.

با توجه به توضیحات فوق، می‌توان گفت که نظریه استحکام ساخت درونی قدرت در درون گفتمان عقلانیت انقلاب اسلامی جای می‌گیرد که متأثر از شرایط سیاسی و اجتماعی گذار از عصر پهلوی به جمهوری اسلامی، خود را در قالب نظریه‌ای در راستای فروپاشی نظم پیشین و تثبیت گفتمان نظام جدید عرضه کرده است. شکل شماره یک، نمای کلی بحث را نشان می‌دهد. همان‌طور که شکل زیر نشان می‌دهد، نظریه استحکام ساخت درونی قدرت در درون عقلانیت انقلاب اسلامی و در کنار مفاهیم دیگری نظیر آرمان‌گرایی واقع‌بینانه، اقتدار درون‌زا، نقد عقلانیت ابزاری، ایستادگی، استقلال‌محوری، نفی وابستگی و الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت مفصل‌بندی شده است. در ادامه، با تکیه بر مباحث فوق، زمینه‌های تاریخی تکوین نظریه استحکام ساخت درونی قدرت را مورد بررسی قرار خواهیم داد.





شکل شماره ۱. نسبت نظریه استحکام ساخت درونی قدرت و عقلانیت انقلاب اسلامی

۲- زمینه‌های طرح نظریه استحکام ساخت درونی قدرت

در شکل‌گیری نظریه استحکام ساخت درونی قدرت چند عامل مهم تأثیرگذار بوده است؛ این عوامل عبارت‌اند از:

اول) زمینه‌های تاریخی ایده استقلال‌خواهی و عدم وابستگی بعد از برخورد با غرب و تجربه تلخ استعمار و استثمار؛

دوم) درک ماهیت روابط بین‌الملل بر مبنای نظام سلطه که نگاه معطوف به بیرون را بر نمی‌تابد؛ سوم) برجسته کردن نصوص قرآنی ناظر به مفهوم استقلال که بر مبنای آنها، وابستگی نظام اسلامی به قدرتهای خارجی امری مذموم و مطرود است.

در ادامه، هر یک از موارد فوق به تفصیل مورد شرح و بررسی قرار خواهند گرفت.

۲-۱. زمینه‌های تاریخی

بر اساس گفته‌های پیشین، ایده استقلال‌خواهی و عدم وابستگی به بلوک‌های قدرت، خاص کشوری مانند ایران نبود بلکه اندیشه‌ای فراگیر بود که بسیاری از کشورهای آسیایی و آفریقایی را شامل می‌شد. در نیمه دوم قرن بیستم، بر کناره‌گیری از دسته‌بندی‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی، و دوری از وابستگی به بلوک‌های شرق و غرب، به‌عنوان موتور توسعه این جوامع نیز تأکید شده بود.

سیاست عدم تعهد که در سیاست خارجی ایران موازنه عدمی یا منفی نیز نامیده شده، به مفهوم عدم وابستگی به شرق و غرب است. عدم تعلق به هیچ‌یک از اتحادیه‌های نظامی و انعقاد قراردادهای نظامی با قدرتهای بزرگ، خودمختاری و استقلال کلیه کشورها، استعمارزدایی، استکبارستیزی و مبارزه با نژادپرستی، احترام به حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشورها، حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات از طریق روش‌های سیاسی و دوستانه، عدم توسل به زور، خلع سلاح عمومی و پایبندی قدرتهای بزرگ به آن، عدم مداخله در امور داخلی کشورها، خودمختاری تمامی ملل جهان و آزادی تمامی سرزمین‌های تحت استعمار، تشنج‌زدایی و همزیستی مسالمت‌آمیز، مبارزه با توسعه‌نیافتگی و وابستگی اقتصادی، کمک به جنبش‌های آزادی‌بخش، از جمله اصول عدم تعهد هستند. (قوام، ۱۳۸۹: ۱۶۱-۱۶۵؛ دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۶: ۱۷۱-۱۸۰)

از نظر تاریخی می‌توان اتخاذ راهبرد عدم تعهد را در سیاست خارجی ایران پس از رویارویی با غرب ریشه‌یابی کرد. مداخلات قدرتهای استعمارگر خارجی و حاکمیت حکومت‌های وابسته و دست‌نشانده در ایران، ایده استقلال‌طلبی و استعمارستیزی را به آرمان مشترک ایرانیان تبدیل کرد، به‌طوری که این آرمان در نهضت ضد استعماری ملی شدن صنعت نفت به اوج خود رسید؛ نهضتی

که الهام‌بخش رهبران جنبش عدم تعهد در سال ۱۹۵۵ گردید. ناکامی این نهضت موجب شد تا مجدداً استقلال‌خواهی و استعمارزدایی به صورت یکی از اهداف و آرمان‌های بنیادین انقلاب اسلامی تبدیل شود. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۶: ۱۷۲-۱۷۳) هم‌زمانی و منشأ مشترک اندیشه استقلال‌خواهی و نفی وابستگی بیانگر آبشخور مشترک این تفکر به اعتبار نظام بین‌الملل حاکم بر این دوره است. با توجه به توضیحات فوق، در ادامه مقاله نحوه ظهور و تسلط این تفکر در ایران را با تکیه بر اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای تشریح خواهیم کرد.

یکی از متغیرهای مهم در برجسته شدن نظریه «ساخت درونی قدرت» در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای به متغیرهای تاریخی برمی‌گردد. تجربه و خاطرات تاریخی ایران در دوره معاصر حاکی از روبه‌رو شدن با تهدیدات و تجاوز اقوام و ملت‌های بیگانه و پدیده اشغال خارجی بوده است. بنابراین حافظه تاریخی ملت ایران سرشار از اشغال‌ها و تجاوزات بیگانگان است. در این میان، پدیده اشغال و تجاوز، در قرن نوزدهم با ظهور قدرت‌های استعماری اروپایی به‌ویژه روسیه و انگلستان به اوج خود رسید. مداخلات فراگیر این دو قدرت استعماری در ایران، نه تنها کشور را از مرکز روابط بین‌الملل به حاشیه سوق داد، بلکه استقلال و حاکمیت ملی و سرانجام تمامیت ارضی آن در جریان پیمان‌های ترکمانچای و گلستان را نیز از بین برد.

در اثر ضعف و ناتوانی ایران در رویارویی با قدرت نظامی و اقتصادی استعمارگران، قراردادهای استعماری بسیاری بر کشور تحمیل شده بود که به موجب آن امتیازات و انحصارات ناعادلانه‌ای به کشورهای غربی اعطا می‌گردید. این موضوع انگیزه‌های مقاومت و مبارزه با بیگانگان را میان مردم قوت بخشید. این تجربه تاریخی موجب برقراری روابط احتیاط‌آمیز همراه با شک و سوءظن با کشورهای غربی به‌ویژه انگلیس و آمریکا شده است. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۶: ۹۲-۹۴)

بنابراین، یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های استقلال‌خواهی و آزادی عمل که در آرمان‌های انقلاب اسلامی و قانون اساسی نیز بازتاب پیدا کرده، «تجربه تلخ تاریخی» است. آیت‌الله خامنه‌ای تجربه تلخ تاریخی ایرانیان را این‌گونه روایت می‌کند:

«ما ایرانی‌ها در طول تاریخ طولانی خودمان دوره‌های متفاوتی را گذرانده‌ایم؛ عزت هم داشتیم، ذلت هم داشتیم؛ اما در این دوران طولانی دویست ساله منتهی به انقلاب، ما یک دوران سخت تاریک ذلت را گذرانیدیم... در همین دوران دویست ساله است که معاهده ذلت‌بار ترکمانچای و قبل از آن، معاهده گلستان اتفاق افتاد؛ هفده شهر قفقاز را از ایران جدا کردند. در همین دوران دویست ساله بود که آمدند بوشهر ما را اشغال کردند، بدون کم‌ترین مقاومتی از سوی دولت و دولتی‌ها. در همین دوران بود که یک دولت بیگانه آمد در قزوین اردوی نظامی زد و دولت مرکزی تهران را

تهدید کرد که باید فلان کار را بکنید، فلان اقدام را بکنید، فلان کس را بیرون کنید، و آلاً به تهران حمله می‌کنند... در همین دوران بود که دولت انگلیس آمد حکومت پهلوی‌ها را در ایران به وجود آورد؛ رضاخان را انتخاب کردند، از یک مرکز فرودستی او را بالا کشیدند، به سلطنت کشور رساندند و سلطنت او را در کشور به صورت یک قانون درآوردند و همه امور را به دست او دادند و او هم در مشورت خودشان و در اختیار خودشان بود. در همین دوران بود که قرارداد ننگین ۱۲۹۹-۱۹۱۹ میلادی- اتفاق افتاد؛ بر طبق این قرارداد، اقتصاد کشور به دست بیگانه می‌افتاد و سیاست کشور و اقتصاد کشور یک‌باره در اختیار دشمنان ایران قرار می‌گرفت. در همین دوران بود که رئیس سه کشور -که متحدین جنگ بودند- به تهران آمدند و بدون اینکه از دولت اجازه بگیرند، بدون اینکه به دولت مرکزی کم‌ترین اعتنایی بکنند، در اینجا جلسه تشکیل دادند... ببینید ذلت یک دولت مرکزی که سرریز می‌شود بر روی مردم، تا کجاها منتهی می‌شود؟ این، حقیقت ذلت یک حکومت و یک ملت است. این، مال دوران دویست ساله ماست.» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۰۳/۱۴)

عبارات فوق، بیانگر رنج تاریخی یک ملت است. نتیجه این تجربه تلخ، برجسته شدن مفهوم استقلال؛ استکبارستیزی و عدم وابستگی در ادبیات رهبران انقلاب اسلامی و بازتاب یافتن آن در متن قانون اساسی^۲ بوده است. امام خمینی (ره) درون‌گرایی مبتنی بر اتکاء نکردن به قدرتهای

۱. در اینجا، «استقلال» را می‌توان در ذیل مفهوم حاکمیت خارجی توضیح داد؛ به‌طور معمول میان جنبه‌های داخلی و خارجی حاکمیت تمایز قائل می‌شوند. حاکمیت داخلی یعنی اختیار و وضع و اجرای قانون در سراسر قلمرو دولت. حاکمیت خارجی عبارت از آن است که دولتی زیر انقیاد یا فشار یا سلطه دولت دیگری نباشد. به دیگر سخن، حاکمیت خارجی بدان معنی است که دولت در حل و رفع مسائل داخلی از هرگونه سلطه خارجی مستقل و آزاد باشد و اراده دولت‌های دیگر، اراده آن را در اختیار نگرفته باشد. به همین دلیل، گفته شده است اگر واژه حاکمیت فقط در مورد آنچه به‌طور معمول حاکمیت داخلی گفته می‌شود و واژه استقلال بر آنچه گاه حاکمیت خارجی نامیده می‌شود، به کار برده شود، برای روشن شدن فکر و از بین بردن بسیاری از مجادلات کمک خواهد کرد. (عالم، ۱۳۹۱: ۲۴۴) آیت‌الله خامنه‌ای نیز چنین درکی از مفهوم استقلال دارند و در این باره می‌فرمایند: «استقلال یعنی یک کشوری مداخله‌گر را بشناسد، با آن مقابله کند و در مقابل آن بایستد. استقلال به معنای بداخلاقی کردن با همه دنیا نیست؛ استقلال به معنای مقابله با آن قدرتی است که می‌خواهد مداخله کند، می‌خواهد دستور بدهد، می‌خواهد حیثیت و شرف یک ملت را برای منافع خود خرج کند.» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۱۱/۱۹)

۲. تاکید بر استقلال‌خواهی و نفی وابستگی در مشروح مذاکرات قانون اساسی نیز مشاهده می‌شود؛ به‌طوری که در این مذاکرات، آزادی تابعی از استقلال و این دو -استقلال و آزادی- نیز تابعی از اسلام دیده می‌شوند. به عبارت دیگر، پیوند اسلام، استقلال و آزادی نیز اساس تصور حکومت‌داری (governmentality) در اندیشه رهبران

بیگانه را امری سازنده برای دستیابی ملت مسلمان به هویت اصیل اسلامی خویش می‌داند (دهشیری، ۱۳۹۱: ۳۷۶) و در این باره می‌فرماید:

«باید ایرانی بسازیم که بتواند بدون اتکا به امریکا و شوروی و انگلستان - این جهان‌خواران بین‌المللی - استقلال سیاسی، نظامی، فرهنگی و اقتصادی خویش را به‌دست گیرد و روی پای خود بایستد و هویت اصیل خویش را به جهان عرضه کنند.» (صحیفه امام، ج ۹: ۲۵)

امام (ره) با نقد گروه‌های غرب‌زده و یا شرق‌زده، تأکید می‌کنند با «تحول فرهنگ حاکم اسلامی»، این گروه‌ها «اصالت خویش را دریابند و از وابستگی نجات پیدا کنند.» (صحیفه امام، ج ۹: ۲۵)

مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر «درهم کوبیدن تمام محاسبات و مناسبات و نهادهای امپریالیستی» اشاره داشته و درون متن قانون اساسی بر «نفی هرگونه ستمگری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری»، «طرده کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب»، «تقویت کامل بنیه دفاع ملی از طریق آموزش نظامی عمومی برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و نظام اسلامی کشور»، «ممنوعیت هرگونه تغییر خطوط مرزی»، «ممنوعیت اعطای امتیاز تشکیل شرکت‌ها و مؤسسات در امور تجاری، صنعتی، کشاورزی، معادن و خدمات به خارجیان»، «ممنوعیت استقرار هرگونه پایگاه نظامی خارجی در کشور حتی برای استفاده‌های صلح‌آمیز» و «ممنوعیت عضویت خارجی‌ها در ارتش و نیروهای انتظامی کشور» تأکید دارد. به همین دلیل است که قانون اساسی با تأکید بر «استقلال و خودکفایی اقتصادی و رهایی از وابستگی و جلوگیری از سلطه اقتصادی بر کشور» و «لزوم رسیدن به خودکفایی نظامی و رزمی با تکیه بر آیه

انقلاب اسلامی به‌شمار می‌رود. (فیرحی، ۱۳۹۴: ۲۴۰) شهید بهشتی درباره نسبت استقلال، آزادی و وابستگی می‌گوید: «منظور از استقلال، استقلال افراد نیست بلکه استقلال جامعه است در برابر قدرت‌های خارج از جامعه. این قدرت‌های خارج از جامعه گاهی می‌آیند بخشی از سرزمین یک جامعه را می‌گیرند، می‌شود نقض تمامیت ارضی، ولی گاهی این‌طور نیست یک وجب از خاک کشوری رسماً در تصرف حکومت و یک کشور بیگانه نیست ولی اقتصاد کشوری وابسته به آن کشور دیگر است، سیاست کشوری وابسته به آن کشور دیگر است، فرهنگ کشوری وابسته به آن کشور دیگر است یعنی یک کشوری می‌آید و به‌گونه‌ای قراردادهایی با کشورهای دیگر می‌بندد که عملاً دست خودش را در شکوفایی آزاد استعدادها در ابعاد فرهنگی و سیاسی و غیره می‌بندد. یعنی نقض استقلال اجتماعی خودبه‌خود منجر می‌شود به نقض آزادی‌ها و بالعکس نقض آزادی انسان‌ها در تعیین سرنوشت منجر می‌شود به اینکه به شکلی در کام بیگانه بیفتد چون بالأخره نتیجه‌اش این است که قدرت حاکم متکی به مردمش نمی‌باشد و خودبه‌خود باید از طریقی به بیگانه متوسل بشود.» (همان)

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»؛ استحکام ساخت درونی قدرت کشور را مورد توجه قرار می‌دهد و در زمینه سیاست خارجی نیز بر «نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیرمحراب» پافشاری می‌کند.

در گزاره‌های فوق، به‌روشنی، می‌توان استقلال‌خواهی و نفی وابستگی به قدرت‌های سلطه‌گر را مشاهده نمود. به همین دلیل است که اصل «استحکام ساخت درونی قدرت» در قالب مفهوم استقلال، به‌عنوان ستون فقرات و مرکز اصلی سلسله اعصاب نظام در قانون اساسی نمود یافته است.

۲-۲. درک ماهیت نظام بین‌الملل به‌مثابه نظام سلطه

از درون متغیر تاریخی نظام سلطه و تجربه تلخ آن برای ملت‌ها است که می‌توان توضیح روشنی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای درباره ماهیت نظام بین‌الملل و رابطه آن با استحکام ساخت درونی قدرت ارائه داد. از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، نظام بین‌الملل قدرت‌محور است؛ لذا ایشان این نظام مبتنی بر زور را در ذیل عنوان «نظام سلطه» تعریف می‌کنند. در این نظام سلطه که مهم‌ترین خصلت نظام بین‌الملل کنونی را تشکیل می‌دهد، تعداد محدودی از کشورها که در رأس آن‌ها آمریکا قرار دارد، توانایی‌های نظامی و اقتصادی بیشتری دارند و بر بقیه کشورها تسلط دارند.

آیت‌الله خامنه‌ای با توجه به نقش و قدرت کشورهای بزرگ در نظام بین‌الملل معتقدند، ساختار نظام بین‌الملل تحت تأثیر بازی قدرت‌های استکباری بوده است و آنچه ماهیت نظام بین‌المللی را شکل می‌دهد، «نظام سلطه جهانی» است. (ستوده، ۱۳۸۵: ۱۳۳) نظام سلطه، دنیا را به دو دسته سلطه‌گر و سلطه‌پذیر تقسیم می‌کند:

«امروز در دنیا نظام سلطه حاکم است. این یک نظام جهانی است. تسلط نظام سلطه بر دنیا و زندگی بشر، دو طرف دارد. یک طرف، سلطه‌گرها که همان ابرقدرت‌هایند، و طرف دیگر، دولت‌های سلطه‌پذیر هستند که دخالت‌های وقیحانه و گستاخانه ابرقدرت‌ها را قبول می‌کنند، این‌ها هم خودشان شریک جرمند. در این میان،

۱. در آیه ۶۰ سوره مبارکه الأنفال اشاره شده است: «هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها [= دشمنان]، آماده سازید! و (همچنین) اسب‌های ورزیده (برای میدان نبرد)، تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید! و (همچنین) گروه دیگری غیر از این‌ها را، که شما نمی‌شناسید و خدا آنها را می‌شناسد! و هر چه در راه خدا انفاق کنید، بطور کامل به شما بازگردانده می‌شود، و به شما ستم نخواهد شد!»

ملت‌های بیچاره از روی ناآگاهی و ضعف و یا بی‌همتی پایمال می‌شوند و از بین می‌روند.» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۶۸/۰۸/۱۰)

ایشان تفکر حاکم بر استکبار جهانی را تفکر قدرت می‌دانند که در پی اعمال سلطه بر ملت‌ها و انسان‌ها است و کم‌ترین حق و حقوقی برای آن‌ها قائل نمی‌باشند:

«در دنیا استکبار جهانی و تفکری که بر استکبار جهانی و بر گروه‌هایی که تابع آنهاست حاکم است «تفکر قدرت» است، اصلاً برای ملتی که قدرت نداشته باشد حق حیات قائل نیست! برای ملت‌های جهان سوم... هیچ حق حیاتی قایل نیستند... بدون... کم‌ترین اعتنایی به نظر آن‌ها... برایشان تصمیم می‌گیرند.» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۶۴/۰۴/۱۱)

از این دیدگاه، استکبار جهانی حیات خود را در اعمال سلطه بر ملت‌ها می‌داند؛ لذا در پی تصرف قدرت سیاسی آن‌ها است؛ به گونه‌ای که انسان‌ها مطیع قدرت استکباری باشند. (ستوده، ۱۳۸۵: ۱۳۴) با این حال، تحلیل آیت‌الله خامنه‌ای از نظام بین‌الملل «ایستا» نیست بلکه به امکان تحول بنیادین در روابط بین‌الملل باور دارند. ایشان با به چالش کشیدن نظام سلسله‌مراتبی مبتنی بر سلطه‌گر و سلطه‌پذیر، تأکید دارند که غربی‌ها بر اساس منافع خود حرکت می‌کنند و در این راه، حاضر هستند مردم بی‌گناه زیادی کشته شوند. بر اساس چنین منطقی، آیت‌الله خامنه‌ای تأکید می‌کنند که باید «اقتدار درونی» را در عرصه‌های گوناگون افزایش داد و کشور را قدرتمند ساخت (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۰۶/۱۸)

رهبر انقلاب اسلامی ایران بین پیشرفت مبتنی بر درون‌زایی و پیشرفت متکی بر استثمار و استعمار تمایز قائل می‌شوند و با انتخاب الگوی پیشرفت درون‌زا، می‌فرمایند:

«البته من به هیچ‌وجه توصیه نمی‌کنم که شما مرعوب پیشرفت‌های غرب شوید - ابداً- آن پیشرفت‌ها به خاطر زودتر وارد یک مرحله شدن و متکی به ظلم و استکبار و استعمار است. اگر انگلیسی‌ها هند را، برمه را، آن منطقه ثروتمند آسیا را استعمار نمی‌کردند، غصب نمی‌کردند، ثروت‌هایش را بالا نمی‌کشیدند... مسلماً نمی‌توانستند به اینجا برسند. این‌ها مثل زالو از دیگران مکیدند و خودشان را فربه کردند؛ ما نمی‌خواهیم این کار را بکنیم. ما به هیچ‌وجه به دنبال مکیدن دیگران نیستیم. ما

۱. از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، یکی از مکانیسم‌های رسیدن به روابط بین‌الملل مطلوب، مربوط به مسئله قدرت و استحکام ساخت درونی است؛ زیرا بدون در اختیار داشتن قدرت، تغییر نظام سلطه با محدودیت‌های زیادی مواجه می‌گردد: «سلطه‌های جهانی جز قوت و قدرت هیچ نمی‌فهمند و در برابر زبان قدرتی که آنان به کار می‌گیرند با زبان قدرت [قدرت درونی] باید سخن گفت.» (ستوده، ۱۳۸۵: ۱۴۴)

درون‌زایی و درون‌جوشی را تقویت می‌کنیم، و معتقدیم می‌شود.» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۰۷/۱۲)

با توجه به تجربه تلخ تاریخی ایرانیان از هجوم بیگانگان و درک ماهیت روابط بین‌الملل به‌مثابه نظام سلسله‌مراتبی و مبتنی بر نظام سلطه، استحکام ساخت درونی قدرت به‌عنوان مهم‌ترین راهبرد برای پیشرفت کشور معرفی شده است. در این نگاه، نوعی رویکرد انتقادی نسبت به قدرت‌های استکباری و سلطه‌گر و خوش‌بینی به ظرفیت‌های درونی و بومی کشور وجود دارد. در این میان، آیات قرآنی نیز نقش مهمی در تقویت نظریه استحکام ساخت درونی قدرت ایفا می‌کنند؛ در واقع بدان مشروعیت می‌بخشند و یا خلاف آن را غیر مشروع (خلاف شرع) می‌سازند.

۲-۳. برجسته کردن نصوص قرآنی ناظر به مفهوم استقلال

بر اساس یک قاعده جهان‌شمول و فراگیر، نظام اسلامی بر اساس قواعد دینی ملزم است استقلال خود را حفظ کرده و تحت سلطه کافران قرار نگیرد. این اصول دینی بر استحکام ساخت درونی قدرت تأکید دارند. آیات قرآن خودباختگی و سلطه کفار بر مسلمانان را نهی کرده و بر عزت آنان تأکید داشته است. قرآن، مسلمانان را از خطر وابستگی و نگاه به بیرون بر حذر داشته و دستیابی به استقلال را در آیات زیادی مورد تأکید قرار می‌دهد. آیت‌الله خامنه‌ای معتقد است جامعه اسلامی از طریق انس با قرآن «استحکام درونی» پیدا می‌کند:

«باید در درون مستحکم بود؛ این استحکام درونی به برکت انس با قرآن حاصل می‌شود. انس با قرآن ایمان را تقویت می‌کند، توکل به خدا را زیاد می‌کند، اعتماد به وعده الهی را زیاد می‌کند، ترس و خوف از مشکلات مادی را در انسان کم می‌کند، انسان‌ها را تقویت روحی می‌کند، اعتماد به نفس می‌دهد، راه‌های تقرب به خدا را برای انسان روشن می‌کند.» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۰۴/۰۸)

به همین دلیل است که رهبران انقلاب اسلامی بر مفاهیمی نظیر «عزت مسلمانان»، «نفی سبیل کافران»، «نپذیرفتن سلطه و سرپرستی کافران»، «عدم میل و اعتماد به کافران»، «پیروی نکردن از مستکبران» و «روی پای خود ایستادن» تأکید می‌کنند. در واقع، برجسته کردن آن دسته از نصوص قرآنی که بر استقلال نظام اسلامی تأکید دارند را باید در شرایط خاص تاریخی

۱. درباره مفهوم استقلال از دیدگاه قرآن در این مقاله نیز از جلد سوم کتاب دایره‌المعارف قرآن کریم استفاده شده است. نک: مرکز فرهنگ و معارف قرآن (۱۳۸۲)، دایره‌المعارف قرآن کریم، اسباط و اعجاز قرآن، قم، نشر بوستان کتاب، ج ۳، صص ۱۴۴-۱۵۴.

ایرانیان درک کرد که در بالا بدان اشاره شد. در ادامه، برخی از مفاهیم قرآنی را که بر ساخت درونی قدرت تأکید دارند و آیت‌الله خامنه‌ای به آنان اشاره کرده‌اند، مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۲-۳-۱. عزت

قرآن با توجه خاص به عزت مسلمانان، وابستگی به کافران و پذیرش سرپرستی آنان را موجب ذلت و عذاب الهی می‌داند، لذا برای تأمین عزت و سربلندی مسلمانان و برتری آنان بر کافران و حفظ و صیانت از این موقعیت، مؤمنان را موظف می‌کند تا از هر کاری که موجب سلطه و سیطره کافران گشته و مسلمانان را به وابستگی می‌کشاند، دوری کنند و بر تقویت توان داخلی خود توجه داشته باشند.

قرآن کریم در آیات متعددی بحث عزت را مطرح می‌کند؛ برخی از این آیات عبارت‌اند از:
 الف) «الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَبِئْتَهُمْ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»^۱؛

ب) «وَلَا يَحْزَنكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»^۲؛

پ) «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا»^۳؛

ت) «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ»^۴.

آیات فوق بر این نکته تأکید دارند که عزت واقعی در انحصار خدا، پیامبر و مؤمنان بوده و دستیابی به عزت نیازمند قطع وابستگی از کفار است. آیت‌الله خامنه‌ای بر این اعتقاد راسخ هستند که در منطق قرآن، عزت را باید از خداوند طلب کرد. اسلام به انسان‌ها عزت می‌دهد، از این روی، وقتی انسان در وجود خود احساس عزت کرد، زیر بار دشمنان و بیگانگان و قدرت‌های زورگو نمی‌رود. (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۱۰/۱۱) ایشان درباره تأثیر عزت در استحکام قدرت درونی جامعه می‌فرمایند:

۱. «آن گروه که کافران را دوست گیرند و مؤمنان را ترک گویند، آیا نزد کافران عزت می‌طلبند؟ عزت همه نزد خداست.» (نساء/۱۳۹)

۲. «و سخن منکران خاطرت را غمگین نسازد که هر عزت و اقتداری مخصوص خداست و او شنوا و داناست.» (یونس/۶۵)

۳. «هر که طالب عزت است (بداند که همانا در ملک وجود) تمام عزت خاص خدا (و خداپرستان) است.» (فاطر/۱۰)

۴. «و حال آن‌که عزت مخصوص خدا و رسول و اهل ایمان است (و ذلت خاص کافران) و لیکن منافقان از این معنی آگه نیستند.» (منافقون/۸)

«وقتی که عزت شامل حال یک انسان، یک فرد یا یک جامعه می‌شود، مثل یک حصار عمل می‌کند، مثل یک باروی مستحکم عمل می‌کند؛ نفوذ در او، محاصره او، نابود کردن او برای دشمنان دشوار می‌شود؛ انسان را از نفوذ و غلبه دشمن محفوظ نگه می‌دارد. آن وقت هرچه این عزت را در لایه‌های عمیق‌تر وجود فرد و جامعه مشاهده کنیم، تأثیرات این نفوذناپذیری بیشتر می‌شود؛ کار به جایی می‌رسد که همچنان که انسان از نفوذ و غلبه دشمن سیاسی و دشمن اقتصادی محفوظ می‌ماند، از غلبه و نفوذ دشمن بزرگ و اصلی، یعنی شیطان هم محفوظ باقی می‌ماند. آن کسانی که عزت ظاهری دارند، این عزت در دل آنها، در درون آنها، در لایه‌های عمیق وجود آنها نیست؛ لذا در مقابل شیطان بی‌دفاع‌اند، نفوذپذیرند.» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۰۳/۱۴)

آیت‌الله خامنه‌ای در بیست‌وسومین سالگرد رحلت امام خمینی (ره) یکی از خطوط اصلی مکتب ایشان را «دمیدن روح عزت ملی در کالبد کشور» توصیف می‌نمایند و مفهوم عزت را در پیوند مستقیم با ساخت درونی قدرت تعریف می‌کنند:

«عزت به معنای ساخت مستحکم درونی یک فرد یا یک جامعه است که او را در مقابله با دشمن، در مقابله با موانع، دارای اقتدار می‌کند و بر چالش‌ها غلبه می‌بخشد.» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۰۳/۱۴)

ایشان با استناد به آیات قرآنی، عزت واقعی و کامل را متعلق به خداوند و کسانی که در جبهه خدایی قرار می‌گیرند، می‌دانند: «در مصاف بین حق و باطل، بین جبهه خدا و جبهه شیطان، عزت متعلق به کسانی است که در جبهه خدایی قرار می‌گیرند. این، منطبق قرآن است.» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۰۳/۱۴) آیت‌الله خامنه‌ای با برقراری ارتباط محکم میان استحکام ساخت درونی قدرت و عزت ملی، می‌فرمایند:

«آنچه برای نظام جمهوری اسلامی حائز اهمیت است، استحکام ساخت درونی نظام جمهوری اسلامی است، استحکام درونی ملت ایران است؛ همان چیزی که از روز اول تا امروز توانسته است این کشور را حفظ کند؛ اتحاد ملی، توجه به آرمان‌های والای نظام جمهوری اسلامی، توجه به عزت ملی. ملت ایران ملت عزیزی است؛ انقلاب عزت ملت را به آنها برگرداند. گذشت آن زمانی که در خاک ایران یک گروهان آمریکایی جرئت می‌کرد بزند توی گوش یک سرهنگ ایرانی؛ آن روزی که مسئولین کشور عزیز ما مجبور بودند که ملاحظه دشمنان زیاده‌خواه و افزون‌خواه را بکنند، گذشت. جمهوری اسلامی، ملت ایران را عزیز کرد، این عزت باقی است، روز به روز هم این عزت افزایش پیدا کرده است، بعد از این هم، هم وظیفه آحاد

مسئولین و هم وظیفه عموم ملت ایران است که این عزت را پاس دارند، از آن دفاع کنند. یک ملت، با هویت اصلی خود، با عزت خود سرفراز می‌ماند و می‌تواند به پیشرفت برسد.» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۰۳/۱۴)

۲-۳-۲. قاعده نفی سبیل

اندیشمندان و فقهای اسلامی برای حفظ عزت و عظمت مسلمانان با استناد به آیات قرآن کریم و روایات معصومین (ع) قاعده فقهی‌ای را به‌عنوان قاعده «نفی سبیل»^۱ تأسیس کرده‌اند. براساس قاعده فقهی نفی سبیل، راه هر نوع نفوذ و سلطه کفار بر جوامع اسلامی در حوزه‌های مختلف سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی باید مسدود شود. از نظر سیاسی پذیرفتن تحت‌الحمایگی، نفی استعمار، جایز نبودن مداخله بیگانگان در امور داخلی کشورهای اسلامی و تصمیم‌گیری‌های سیاسی مورد تأکید است و از نظر نظامی، تسلط بر مقدرات و تدبیر نظامی را در بر می‌گیرد. در ضمن، عدم وابستگی اقتصادی و جلوگیری از نفوذ فرهنگی و منع استشاره و مشورت در حوزه‌های فرهنگی و نظامی در روابط خارجی مدنظر است. این قاعده بیانگر دو جنبه ایجابی و سلبی است که جنبه سلبی آن ناظر بر نفی سلطه بیگانگان بر مقدرات و سرنوشت سیاسی و اجتماعی مسلمانان و جنبه ایجابی آن بیانگر وظیفه دینی امت اسلامی در تقویت استحکام ساخت درونی قدرت و از بین بردن زمینه‌های وابستگی است. (سجادی، ۱۳۸۱: ۱۷۶)

یکی از اصول مهم و اولیه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس قاعده نفی سبیل، نفی و طرد کامل هرگونه ستمگری و ستم‌پذیری در روابط خارجی خود با دولت‌ها و قدرت‌های برتر دیگر است. جمهوری اسلامی بر اساس آموزه‌های اسلامی و انقلابی خود باید در سیاست خارجی‌اش از مناسبات و روابط مبتنی بر سلطه‌پذیری و سلطه‌گری اجتناب کند. در اصل ۱۵۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است:

«سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری... عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است.» (اصل ۱۵۲ قانون اساسی)

از دیدگاه امام خمینی^(ع) از اصول مهم دولت اسلامی - که حافظ و مجری شریعت در جامعه می‌باشد- این است که مسلمانان نباید تحت سلطه کفار باشند:

۱. «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا (نساء/۱۴۱)؛ و خداوند هیچ‌گاه برای کافران نسبت به اهل ایمان راه تسلط باز نخواهد نمود.»

«مسلمانان تحت سلطه کفار نباشند. خدای تبارک و تعالی برای هیچ‌یک از کفار سلطه بر مسلمانان قرار نداده است و نباید مسلمانان این سلطه کفار را بپذیرند.» (صحیفه امام، ج ۱۴: ۸۱)

آیت‌الله خامنه‌ای، در تداوم گفتمان انقلاب و ختم‌شی سیاسی امام^(ع)، با بیان مصادیق بارز قاعده نفی سبیل (مانند رابطه با آمریکا)، جایگاه این اصل را در نظام جمهوری اسلامی مهم می‌داند:

«مسئله این است که جمهوری اسلامی یک نفی با خود دارد، یک اثبات. نفی استثمار، نفی سلطه‌پذیری، نفی تحقیر ملت به وسیله قدرتهای سیاسی دنیا، نفی وابستگی سیاسی، نفی نفوذ و دخالت قدرتهای مسلط دنیا در کشور، نفی سکولاریسم اخلاقی؛ اباحی‌گری؛ این‌ها را جمهوری اسلامی قاطع نفی می‌کند. یک چیزهایی را هم اثبات می‌کند: اثبات هویت ملی، هویت ایرانی، اثبات ارزش‌های اسلامی، دفاع از مظلومان جهان، تلاش برای دست پیدا کردن بر قله‌های دانش.» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۷/۰۹/۲۴)

ایشان به‌عنوان رئیس‌جمهور وقت ایران - سال ۱۳۶۶ - در مجمع عمومی سازمان ملل با بررسی ماهیت نظام سلطه جهانی از نگاه انقلاب اسلامی، بر نفی سلطه (نفی سبیل) بر سرنوشت ملل جهان تأکید می‌ورزند و در این باره اظهار می‌دارند:

«پیام ما به همه ملت‌ها و دولت‌هایی که می‌خواهند مستقل و بی‌اعتنا به خواست و اراده سلطه‌های بزرگ جهانی بمانند این است که از آنان ترسند و به خود و ملت خود اعتماد کنند. به اعتبار دیگر، جهان به دو بخش سلطه‌گر و سلطه‌پذیر تقسیم شده است و بخش اول خود را مالک سرنوشت بخش دوم می‌داند. نظام سلطه عبارت از وجود همین روابط نابرابر میان این دو بخش از جهان است. نظام سلطه، به میل خود، انقلاب‌ها را نفی و برای رژیم‌های انقلابی مشکل‌تراشی می‌کند. نظام سلطه علی‌رغم ملت‌ها، برای آنان تصمیم می‌گیرد. نظام سلطه، با مفاهیم به میل خود بازی می‌کند و آن را بر طبق مصالح خود تغییر می‌دهد و همه امکانات خود را برای جا انداختن آن به کار می‌برد. نظام سلطه منافع سلطه‌گران را مطلق و موجب نادیده انگاشتن منافع دیگران می‌شود. دولت جمهوری اسلامی ایران به پیروی از اصول اعتقادی خود مبنی بر حمایت از مبارزه حق‌طلبانه ملت‌های مستضعف در برابر مستکبرین از اولین روزهای پیروزی انقلاب، کلیه روابط سیاسی و اقتصادی‌اش با این دولت‌ها را قطع کرد.» (زارعی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۳۰)

از منظر رهبر انقلاب اسلامی، عزت و استحکام ساخت درونی قدرت به موجب قاعده نفی سبیل حفظ می‌شود و از این روی، تأثیر آن در برقراری نظم و انضباط در ارتش و تقویت روحیه عالی و تجهیز به امکانات روز در حد امکان، تقویت آگاهی و هوشیاری مردم نسبت به دشمن، استقامت در برابر فشارها، حفظ وحدت و یکپارچگی، عزت مسلمین، رعایت اصل مصلحت، مبارزه با استکبار جهانی و بیان هدف انقلاب (کسب استقلال بدون وابستگی و تشکیل حکومت اسلامی) آشکار است.

۲-۳-۳. استکبارستیزی و ایستادگی در برابر دشمنان

در آیه ۲۸ سوره فتح، اصحاب خاص پیامبر (ص) در انجیل به زراعتی تشبیه شده‌اند که جوانه‌های آن به تدریج نیرومند شده و بر پای خود ایستاده است، به گونه‌ای که کشاورزان را به شگفتی وامی‌دارد: «وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْهًا فَازَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سَوَابِهِ لِيُعْجِبَ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ...» (فتح/۲۸) این تمثیل، به‌ویژه با توجه به تعبیر «فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سَوَابِهِ» اشاره به استقلال جامعه اسلامی دارد. آیت‌الله خامنه‌ای، با چنین درکی از مفهوم استقلال، ایستادگی را زمینه‌ساز پیشرفت و سلطه‌پذیری را موجب ذلت و وابستگی می‌داند و در این باره می‌فرماید:

«هرگونه توقف در این جاده، ما را به عقب‌گرد می‌رساند. ملتی که از حقیقت عزت برخوردار شده است و در جاده پیشرفت قرار گرفته است، اگر این نعمت را کفران کند، آن وقت مصداق این آیه شریفه می‌شود که: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ (ابراهیم/۲۸)؛ دنیا دوباره دوزخ خواهد شد، زندگی دوباره تلخ خواهد شد. ملت‌ها اگر ایستادگی نکنند و پیش نروند، دوباره همان سختی و سیاهی دوران ذلت بر سر آن‌ها سایه‌افکن خواهد شد.» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۰۳/۱۴)

آیت‌الله خامنه‌ای یکی از ابعاد ایستادگی، مقاومت و بردباری را در استکبارستیزی می‌داند و اعتقاد دارند «استکبار یک تعبیر قرآنی است» و مبارزه با استکبار و نظام سلطه، بر اساس مبانی قرآنی، هیچگاه تعطیل‌پذیر نیست. (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۴/۰۴/۲۰) از دیدگاه ایشان، گروه مستکبر، دولت‌هایی هستند که قصد دخالت در امور انسان‌ها و ملت‌های دیگر را دارند، در همه کارهای آن‌ها مداخله می‌کنند و برای حفظ منافع خود، حق دخالت در امور کشورها را برای خود قائل هستند. نقطه مقابل این جبهه ظالم و ستمگر، گروهی هستند که با استکبار مبارزه می‌کنند؛ «استکبارستیزی یعنی یک ملتی زیر بار مداخله‌جویی و تحمیل قدرت استکبارگر یا انسان مستکبر یا دولت مستکبر نرود.» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۰۸/۱۲)

آیت‌الله خامنه‌ای انقلاب اسلامی را محصول ایستادگی^۱ می‌داند که برآمده از اصول اسلامی است. ایشان بین ایستادگی و پیشرفت برون‌زا و ساخت درونی قدرت پیوند وثیقی برقرار می‌کند: «انقلاب اسلامی مغلوب نشد، جمهوری اسلامی مغلوب نشد؛ آن کسانی که می‌خواستند عادات قبلی، سنن قبلی، شیوه قبلی را بر این کشور و بر این انقلاب تحمیل کنند، نتوانستند؛ و انقلاب همچنان حرف اسلام را می‌زند، حرف انقلاب را می‌زند، حرف استقلال را می‌زند، حرف ایستادگی ملی را می‌زند، حرف توسعه درون‌زای کشور را می‌زند، حرف عدل را می‌زند و برای این اهداف بزرگ تلاش می‌کند و کار می‌کند؛ همه این‌ها مسائل انقلاب است.» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۱۲/۱۵)

رهبر انقلاب اسلامی معتقدند؛ «در مقابل دشمن، عقب‌نشینی مشوق دشمن است؛ در مقابل دشمن، ایستادگی» موجب عقب‌رفت دشمن است: «وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا الْأُدْبَارُ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وِلِيًّا وَلَا نَصِيرًا * سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا؛ این سنت الهی است.» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۷/۰۱/۲۵) بنابراین ایشان عقب‌نشینی دشمن با ایستادگی را یک سنت قطعی الهی و تاریخی می‌دانند. بر مبنای چنین رویکردی، نتیجه ایستادگی و تکیه به درون، پیروزی و پیشرفت است؛ در حالی که نتیجه ضعف و سستی و اعتماد به دشمن، شکست و وابستگی است.

با توجه به توضیحات فوق می‌توان گفت که هر مکتب و دولت نوین‌یادی برای سپری کردن مرحله گذار و وارد شدن به دوره تثبیت، نیازمند نیروی فکری، در کنار نیروی نظامی است. بنابراین پیوند میان این دو مقوله (قدرت/دانش) را باید جدی گرفت. از این روی، تغییر و جابه‌جایی (گذر از عصر پهلوی به دوره جمهوری اسلامی) صرفاً در عرصه قدرت نظامی و نهادی روی نداده است، بلکه در کنار آن، تغییرات مهمی نیز در عرصه اندیشه و جهان‌بینی به وجود آمده است؛ به‌طوری که جهان‌بینی جدید تلاش می‌کند با خلق مفاهیم، با جهان‌بینی پیشین فاصله بگیرد و آن را

۱. «هم قرآن مکرر فرموده است، هم در کلمات ائمه (علیهم‌السلام)، در کلمات رسول خدا، این‌ها وجود دارد. فَلَمَّا رَأَى اللَّهُ صِدْقَنَا أَنْزَلَ بَعْدُونَا الْكِتَابَ وَأَنْزَلَ عَلَيْنَا النُّصْرَةَ. امیرالمؤمنین در نهج‌البلاغه می‌فرماید: صادقانه وارد میدان بشوید، ایستادگی بکنید، خدای متعال دشمن شما را سرکوب خواهد کرد و به شما نصرت خواهد داد. این قاعده کلی و قانون است. این قاعده در انقلاب تحقق پیدا کرد؛ مردم صادقانه وارد میدان شدند و ایستادگی کردند.» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۴/۱۰/۱۹)

۲. و اگر کسانی که کافر شدند به جنگ با شما برخیزند، قطعاً پشت خواهند کرد و دیگر یار و یآوری نخواهند یافت. سنت الهی از پیش همین بوده و در سنت الهی هرگز تغییری نخواهی یافت. (فتح/۲۳-۲۲)

به‌عنوان «غیر» خود برجسته سازد. در ادامه، این غیریت‌سازی از طریق نظریه استحکام ساخت درونی قدرت توضیح داده می‌شود.

۳- «دیگری» نظریه ساخت درونی قدرت

هر تئوری تلاش می‌کند با برجسته کردن اصول و مبانی‌اش، «غیر» و «دیگری» خود را مشخص و برجسته سازد. یکی از تمایزات اصلی جمهوری اسلامی با دولت پهلوی تأکید بر ساخت دورنی قدرت بعد از انقلاب اسلامی است. از همین روی، یکی از محورهای عمده اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای در زمینه استحکام درونی قدرت در توضیح «غیری» به‌نام پهلوی شکل می‌گیرد. ایشان قدرت درونی انقلاب اسلامی را در مقابل قدرت بیرونی دولت پهلوی قرار می‌دهند و از این منظر است که در دیدار با فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی ارتش می‌فرمایند:

«بحمدالله تفاوت نیروی هوایی با نیروی هوایی آن روز و نیروی هوایی قبل از انقلاب، از زمین تا آسمان است. نگویند که قبل از انقلاب، هواپیماهای نو و ساخت کجا در اختیار نیروی هوایی بود، امروز آن جور هواپیماهایی را نداریم. بله، درست است که آن روز نیروی هوایی زرق‌وبرق داشت اما پوک بود؛ امروز آن زرق‌وبرق را ممکن است آن چنان نداشته باشد اما مستحکم است، استوار است، از درون جوشیده؛ امروز شما متکی به خودتان هستید.» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۴/۱۱/۱۹)

آیت‌الله خامنه‌ای وسعت نگرش بیرونی به قدرت در دوره پهلوی را از طریق مفهوم «وابستگی» و «غرب‌زدگی» توضیح می‌دهند. ایشان بین غرب‌زدگی، وابستگی و عقب‌ماندگی ارتباط نزدیکی برقرار می‌کنند:

«پنجاه سال، کشور در زمان دوران پهلوی در ذیل غرب زندگی کرد؛ پنجاه سال! یک مدتی در آن اواسط رضاخان در ذیل آلمان، بعد یک مدتی در ذیل آمریکا تا آخر؛ چه پیشرفتی برای کشور حاصل شد؟ جز بدبختی، جز عقب‌افتادگی، جز نابود شدن سرمایه‌های اساسی کشور، چه عاید کشور شد؟ نخیر، در ذیل غرب نمی‌شود، نمی‌توان [پیشرفت کرد].» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۶/۰۷/۱۶)

ایشان انقلاب اسلامی را سازنده استقلال و رژیم پهلوی را زاینده وابستگی می‌دانند. از این روی، با قرار دادن دوره پهلوی ذیل عناوینی نظیر «دست‌نشان‌دگی»، «وابستگی» و «غرب‌زدگی»، مهم‌ترین ویژگی قدرت در این دوره را «بیرونی بودن» آن تعریف می‌کنند؛ بدین معنا که از درون کشور و با اتکا به قدرت ملی به‌دست نیامده است. به همین دلیل، آیت‌الله خامنه‌ای معتقد است که

وجهه اول انقلاب، نابودن کردن «رژیم وابسته» بوده است. (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۴/۰۳/۱۴) از این دیدگاه، انقلاب اسلامی ایران حرکتی علیه دو عارضه دیرین و خطرناک بوده است:

- ۱- دیکتاتوری و استبداد؛

- ۲- وابستگی و دست‌نشانده‌گی. (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۰۷/۲۲)

آیت‌الله خامنه‌ای در تحلیل این دوگانگی و غیریت‌سازی، به مقایسه انقلاب اسلامی و دولت پهلوی پرداخته و می‌فرماید:

«حکومت ایران در زمان رژیم طاغوت منحوس، رژیم ذلیل، رژیم فاسد که تا گردن در لجنزار وابستگی گیر کرده بود، اصلاً وابسته زاییده شده بود. محمدرضا که پدرش وابستگی داشت، از ابتدای تولد در محیط وابستگی حرکت و تنفس کرده بود و اصلاً غیر از این را تصور نمی‌کرد. آنها این ملت را به‌سوی وابستگی سوق داده بودند. انقلاب اسلامی که آمد، آنها را از این ملت ازاله کرد. واقعاً ازاله شدند؛ مثل ازاله نجاست از بدن و جامه که برای نماز لازم است! انقلاب اسلامی، پیکر این ملت را ازاله کرد و آنها رفتند. انقلاب اسلامی، حکومتی را بر سر کار آورد که مستقل است. از امریکا حرف نمی‌شنود. از هیچ‌کس دیگر هم حرف نمی‌شنود و از هیچ‌کس نمی‌ترسد.» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۷۵/۰۱/۲۸)

همچنین می‌فرماید:

«...انقلاب، یک حرکت عظیم در مقابل فساد و بی‌کفایتی رژیم بود که تا خرخره در لجنزارهای فساد و وابستگی گرفتار شده بود.» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۸۰/۰۱/۰۱)

همان‌طور که توضیحات فوق نشان می‌دهد، یکی از اصول انقلاب اسلامی و مبانی فکری رهبران آن استحکام ساخت درونی قدرت است. این مبانی از طریق غیریت‌سازی و مقایسه با دوران پهلوی آشکار می‌شود. اما این نظریه علاوه بر یک «غیر» برجسته، دو «نقطه مقاومت» نیز دارد. این دو نقطه مقاومت عبارت‌اند از: غرب و اندیشه‌ای که در درون جمهوری اسلامی بر امتناع استقلال در شرایط کنونی عالم تأکید دارد. در ادامه، این دو نقطه مقاومت را مورد مذاقه و بررسی قرار خواهیم داد.

۴- نقاط مقاومت در نظریه ساخت درونی قدرت

همان‌طور که در بخش زمینه‌های تاریخی گفته شد، یکی از علل اصلی طرح نظریه ساخت درونی قدرت، بی‌اعتمادی و نگاه انتقادی نسبت به غرب، به‌خصوص امریکا و تجربه تلخ استعمار و تجاوز قدرت‌های خارجی بوده است. بنابراین یکی از نقاط مقاومت و پایداری در اندیشه «ساخت درونی

قدرت» در برابر قدرت غربی‌ها تعریف شده است. به همین دلیل است که رهبر انقلاب اسلامی می‌فرماید:

«غربی‌ها از کشتار هیروشیما، از کشتار میلیون‌ها انسان در جنگ‌های جهانی اول و دوم و از کشتار مردم بی‌گناه پاکستان، افغانستان و عراق، احساس ناراحتی نمی‌کنند و در آینده هم هر جا که منافع‌شان اقتضا کند از کشتار انسان‌ها ابایی نخواهند داشت، بنابراین باید اقتدار درونی خود را در عرصه‌های گوناگون سیاسی، حکومتی، معیشتی و مردمی افزایش دهیم.» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۰۶/۱۸)

بایستی توجه داشت که از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای این بی‌اعتمادی نیز همه کشورهای دنیا و اکثر کشورهای غربی را شامل نمی‌شود؛ یعنی این دیدگاه معتقد به «دشمنی تمامی کشورها با انقلاب اسلامی» نیست، بلکه تأکید می‌کند:

«یک جبهه دشمن عنودی در مقابل نظام جمهوری اسلامی در میان قدرت‌های دنیا وجود دارد. آیا این جبهه عنود و لجوج در دشمنی با جمهوری اسلامی، مشتمل بر اکثر کشورهای دنیا است؟ ابتدا؛ آیا مشتمل بر اکثر کشورهای غربی است؟ ابتدا؛ این مربوط به چند کشور قدرتمندی است که به خاطر دلایل خاصی با نظام جمهوری اسلامی و با اقتدار نظام جمهوری اسلامی مخالفند و کارشکنی می‌کنند.» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۰۵/۱۵)

ایشان معتقدند یکی از کارشکنی‌ها، تلاش برای عدم دست‌یابی جامعه ایرانی به اقتدار درون‌زا در زمینه‌های مختلف است. از این دیدگاه، طبیعی است که جمهوری اسلامی در راستای پاسخ و مقاومت در برابر این کارشکنی‌ها دست به تقویت خود و استحکام ساخت درونی قدرت بپردازد. این نظریه با «غیری» درونی نیز مواجه است که نقطه مقاومت آن در حوزه قدرت/دانش محسوب می‌شود. منظور از «غیر درونی» آن نوع اندیشه‌ای است که بر امتناع استقلال در عصر حاضر تأکید ورزیده و بر ساخت بیرونی قدرت در عصر جهانی شدن تأکید دارد. به‌عنوان نمونه، از دیدگاه محمود سریع‌القلم استقلال یکی از دال‌های اصلی انقلاب اسلامی، به‌مثابه «مانع توسعه» قلمداد می‌شود؛ از همین‌روی، ایشان استقلال را مسئله‌ای تاریخ گذشته معرفی می‌کنند. در کتاب "عقلانیت و آینده توسعه‌یافتگی در ایران" می‌نویسد: «ما در دنیا لفظ، مفهوم و تعبیری به‌نام استقلال اصلاً نداریم. استقلال تعبیری است که در دهه ۱۹۵۰ میلادی کشورهای آفریقایی برای دوره استعمارزدایی استفاده می‌کردند. مفهومی بود که مؤثر افتاد و در کسب حاکمیت ملی برای ایران در دوران پس از انقلاب اسلامی مفید بود، اما امروز لغت استقلال کاربرد ندارد.» (سریع‌القلم، ۱۳۸۵: ۲۸۸)

همچنین در کتاب "ایران و جهانی شدن، چالش‌ها و راه‌حل‌ها"، جمهوری اسلامی را دارای یک پارادوکس مهم و اساسی در زمینه «رشد» و «هویت» می‌داند؛ به طوری که «از یک طرف می‌خواهد رشد و پیشرفت کند و از طرف دیگر در پی حفظ استقلال سیاسی و همین‌طور عدالت در بیرون از مرزهای کشور است. در واقع، ریشه پارادوکس در نوع نگاه به خود و نظام بین‌المللی است.» (سریع‌القلم، ۱۳۹۲: ۱۱۱) از دیدگاه نویسنده، در ناسازواری میان پیشرفت و هویت، اولویت با پیشرفت است و در نتیجه، جمهوری اسلامی باید پارادوکس خود را با غرب حل کند. سریع‌القلم می‌نویسد:

«در فرآیندهای جهانی شدن، اصل بر اقتصاد است و بسیاری از تصمیم‌گیری‌ها در مسائل اقتصادی متمرکز است و نکته مهم‌تر دوم اینکه اگر کشور میان‌پایه و در حال توسعه‌ای تصمیم گرفت در این فرآیند وارد شود باید به دنبال استقلال اقتصادی نباشد، بلکه اقتصاد خود را در معرض تارویود اقتصاد جهانی به‌خصوص غرب قرار دهد.» (سریع‌القلم، ۱۳۹۲: ۱۰۶)

دیدگاه فوق، نماینده یک جریان فکری-سیاسی محسوب می‌شود که با ایجاد دوگانگی میان پیشرفت و استقلال، در تحلیل نهایی، اولویت را به پیشرفت می‌دهد. آیت‌الله خامنه‌ای این دیدگاه را در راستای «تئوریزه کردن وابستگی» تحلیل می‌کنند و در این باره می‌فرمایند:

«اگر یک کسی است که روح استقلال ملی را نشانه می‌رود - الان هستند کسانی که صحبت استقلال که می‌شود، استقلال را مسخره می‌کنند، می‌گویند این عقب‌افتادگی است، استقلال چیست - و می‌خواهد وابستگی را تئوریزه کند، استقلال را مسخره کند، دل‌های جوانان را برای مستقل زیستن متزلزل کند، نمی‌شود در مقابل او بی‌تفاوت ماند؛ باید در مقابل او عکس‌العمل نشان داد. یکی به ضروریات اخلاقی و دینی جامعه اهانت می‌کند، زبان فارسی را مسخره می‌کند، خلیفات ایرانی را تحقیر می‌کند؛ این‌ها هست؛ این‌ها وجود دارد الان. کسانی سعی‌شان این است که بزنند توی سر روح عزت ملی جوان ایرانی؛ مکرر خلیفات منفی را نسبت می‌دهند.» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۹۳/۰۱/۰۱)

فقرة فوق به روشنی منطق متفاوت دو نظریه را نشان می‌دهد. در حالی که در نظریه ساخت درونی قدرت، استقلال، اقتصاد مقاومتی، حمایت از تولید ملی و اقتدار درونی برجسته می‌شود، در نظریه پیشرفت برون‌زا بر مفاهیم توسعه، سازش با غرب و نفی استقلال تأکید می‌شود. به دلیل حضور قابل ملاحظه جریان برون‌نگر در عرصه فکری و اجرایی، نظریه ساخت درونی قدرت بیش از همه در سال‌های اخیر مورد تأکید و توجه قرار گرفته است. در ادامه، نسبت نظریه استحکام ساخت درونی قدرت و قدرت سیاسی را نشان خواهیم داد.

۵- درهم تنیدگی نظریه استحکام قدرت درونی و قدرت سیاسی

تا اینجا زمینه‌های طرح «غیرها» و نقاط مقاومت نظریه ساخت درونی قدرت را از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای توضیح دادیم، اکنون قصد داریم تا نسبت میان نظریه قدرت درونی و قدرت سیاسی را نشان دهیم. از دیدگاه نویسندگان، نسبت نزدیکی بین استدلال‌های نظری و نزاع‌های مربوط به قدرت اجتماعی وجود دارد و از این روی، رابطه بین قدرت/دانش را باید جدی گرفت. آیه نظر می‌رسد از دیدگاه رهبر انقلاب اسلامی، پیوند میان نظریه قدرت درونی و قدرت سیاسی امری مطلوب و پذیرفتنی است اما ممکن است چنین امر مطلوبی تحقق پیدا نکند. در مرحله نهایی، این نظریه باید در معرض رأی و حمایت مردم قرار گیرد و حکومت منتخب نیز از این اندیشه پشتیبانی کند.^۱ بنابراین آیت‌الله خامنه‌ای بر ساخت درونی قدرت به مثابه یکی از پایه‌های اصلی پیشرفت درون‌زا و تولید دانش بومی تأکید دارند؛ به طوری که بدون در نظر گرفتن ایده ساخت درونی قدرت، پایه‌های قدرت سیاسی لرزان می‌شود و از سوی دیگر، بدون قدرت سیاسی، این نظریه امکان تحقق پیدا نمی‌کند. به همین دلیل است که آیت‌الله خامنه‌ای می‌فرماید:

۱. منظور از قدرت سیاسی همه اجزاء، عناصر و ارکان حاکمیت نظام سیاسی است که در جایگاه رهبری نظام، قوای سه‌گانه، نیروهای مسلح و سایر نهادها و مراکزی که وابسته به حاکمیت هستند، قرار دارند و در تصمیمات، اقدامات و تدابیر خرد و کلان حاکمیت نقشی ایفا می‌کنند. (ذو‌علم، ۱۳۸۴: ۴۶)

۲. همان‌طور که ایون شرت در فلسفه علوم اجتماعی قاره‌ای توضیح می‌دهد، واژه قدرت در بیش‌تر تحلیل‌های سیاسی و اجتماعی بار معنایی منفی دارد. اما پژوهش حاضر متأثر از نگرش فوکویی، بر این نکته تأکید دارد که قدرت نه پدیده‌ای منفی و نه مثبت است، در واقع می‌تواند هر دو باشد. از دیدگاه فوکو قدرت نه ذاتاً سرکوبگر و نه ذاتاً سازنده است بلکه می‌تواند هم سرکوبگر و هم سازنده باشد: «اما به نظر من، برداشت سرکوبگرانه نارساتر از آن است که جنبه‌های مولد قدرت را نشان دهد... آنچه باعث می‌شود قدرت اعتبار خود را حفظ کند، آنچه آن را مقبول می‌سازد صرفاً این واقعیت است که قدرت فقط باری بر دوش ما نیست که نهی می‌کند، به معرفت شکل می‌دهد و گفتمان به‌وجود می‌آورد. قدرت را باید شبکه مولدی دانست که سراسر بدنه اجتماعی را دربر گرفته است، پدیده‌ای به‌مراتب بیش از امری منفی که کارکردش سرکوب است.» (شرت، ۱۳۹۵: ۲۱۴-۲۱۳)

۳. آیت‌الله خامنه‌ای در متن حکم تنفیذ دوازدهمین دوره ریاست‌جمهوری درباره پیوند میان رأی ملت و لزوم تعهد به آرمان‌های انقلاب اسلامی مانند حمایت از استحکام ساخت درونی قدرت می‌فرماید: «اینجانب به پیروی از گزینش ملت ایران، رأی آنان را تنفیذ و دانشمند محترم جناب حجت‌الاسلام آقای دکتر حسن روحانی را به ریاست جمهوری اسلامی ایران منصوب می‌کنم و ... لازم می‌دانم بار دیگر درباره اجرای برنامه اقتصاد مقاومتی و توجه ویژه به موضوع اشتغال و تولید داخلی تأکید کنم و یادآوری نمایم که رأی ملت و تنفیذ آن، موکول به حفظ و رعایت تعهد به صراط قویم و مستقیم اسلامی و انقلابی است.» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۶/۰۵/۱۲)

«وزن و اعتبار کشورها و دولت‌ها و ملت‌ها هم وابسته به همین درون‌زایی است.»
(آیت‌الله خامنه‌ای، ۹۲/۰۷/۱۷)

همچنین بیان داشته‌اند:

«به مسئولین دولت عرض می‌کنم: اقتصاد مقاومتی را جدی بگیرید... باید عمل کرد: وَ لَا مِمَّنْ عَلٰی غَيْرِ عَمَلٍ يَتَّكِلُ؛ این جور نباشد که به زبان بگوییم، در عمل کُند حرکت نکنیم. در اقتصاد مقاومتی تکیه بر تولید داخلی است، بر استحکام بنیه درونی اقتصاد است. رونق اقتصادی هم این است؛ رونق اقتصادی با تولید حاصل می‌شود، با فعال کردن ظرفیت‌های درونی کشور حاصل می‌شود، نه با چیز دیگر.» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۰۴/۱۶)

عبارت فوق، به روشنی، درهم‌تنیدگی دو ساخت قدرت را نشان می‌دهد. به همین دلیل، رهبر انقلاب اسلامی تأکید می‌کنند زمانی که دولت مرکزی ضعیف بوده و یا به استحکام درونی قدرت توجه نکرده، دچار ضعف و انحطاط شده است. (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۰۳/۱۴) از طرفی، صرف بحث تئوری از ساخت قدرت درون‌زا نیز کفایت نمی‌کند و این نظریه می‌بایست با پشتیبانی قدرت سیاسی شکل عملیاتی به خود بگیرد. از این روی، نظریه استحکام درونی قدرت و قدرت سیاسی رابطه‌ای تنگاتنگ با یکدیگر دارند.

نتیجه‌گیری

از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای استحکام درونی قدرت، به مثابه «درون‌گرایی سازنده» است که تأکید بر ظرفیت‌ها و قابلیت‌های داخلی در ابعاد مختلف دارد و توانایی مقابله با چالش‌های آسیب‌پذیر بیرونی را دارا است. در این نگاه نیز بر حفظ مرزهای ملی، اقتدار درون‌زا، حفاظت از تمامیت ارضی، قطع مداخلات بیگانگان، استقلال فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جامعه تأکید می‌شود. همان‌طور که گفته شد، این دیدگاه در شرایط گذار از عصر پهلوی به دوره جمهوری اسلامی متأثر از شرایط تاریخی ایران که تجربه تلخی از پیوند استبداد و استعمار داشت، شکل گرفت. آیت‌الله خامنه‌ای، تحت‌تأثیر این شرایط تاریخی، نگاهی انتقادی به ماهیت روابط بین‌الملل دارد و آن را بر مبنای نظام سلطه تعریف می‌کند. تحت این شرایط، برخی از مفاهیم قرآنی ناظر به استقلال‌خواهی، نظیر عزت، نفی سبیل و ایستادگی، در این نگاه برجسته می‌شود که نتیجه آن، شکل‌گیری نظریه «استحکام ساخت درونی قدرت» است. این نظریه تلاش می‌کند با تمایزسازی، ایده خود را در سطح جامعه بسط داده و از طریق پشتیبانی قدرت سیاسی، تبدیل به گفتمان مسلط شود.

References

- Abed Al-Jaberi, Mohammad (1997): "Rationality and Identity", Letter of Culture, No. 28, PP. 122-127.
- Abed Al-Jaberi, Mohammad (2012): Critique of Arab Reason, Translated by Seyyed Mohammad Al-Mahdi, Tehran: nasle-aftab Publishing. (In Persian)
- Alam, Abdolrahman (2012): Foundations of Political Science, Tehran: Ney Publishing. (In Persian)
- Dehghani Firoozabadi, Seyed Jalal (2017): Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran, Tehran: Samt. (In Persian)
- Dehshiri, Mohammad Reza (2012): An Introduction to Imam Khomeini's Political Theory, Tehran: Islamic Revolution Document Center. (In Persian)
- Esmaeili, Mohammad Mehdi (2019): Political thought of Ayatollah Khamenei, Tehran: Software Movement. (In Persian)
- Esmaeili, Mohammad Mehdi and Abbasi firouzjah, Meysam (2016): Bi-Quarterly Journal of Sacred Defense Studies and Islamic Revolution, Summer, Volume 2, Issue 2, PP. 50-70. (In Persian)
- Firahi, Davoud (2015): Jurisprudence and politics in contemporary Iran: Transformation of governance and Islamic government jurisprudence, Tehran: Ney Publishing. (In Persian)
- Ghavam, Seyed Abdolali (2010): Principles of Foreign Policy and International Policy, Tehran: Samt. (In Persian)
- Ghorbi, Seyed Mohammad Javad and Heidari, Mansour (2017): "The role of empathy in strengthening the internal structure of the national power of the Islamic Republic of Iran", Quarterly Journal of Defense Policy, No. 98, PP. 83-125. (In Persian)
- Institute of Culture and Quran (2003): Encyclopedia of the Holy Quran, Volume 3: Proverbs and Miracles of the Quran, Qom: bustaneketab. (In Persian)
- Khomeini, Seyyed Ruhollah (2006): Sahifa Imam, Tehran: Imam Khomeini Publishing House. (In Persian)
- Sajjadi, Seyyed Abdul Qayyum (2002): "Principles of Foreign Policy in the Holy Quran", Political Science, No. 15, PP. 169-182. (In Persian)
- SariolQalam, Mahmoud (2006): Rationality and the Future of Iran's Development, Tehran: Center for Scientific Research and Strategic Studies in the Middle East. (In Persian)

- SarioIqalam, Mahmoud (2013), Iran and Globalization: Challenges and Solutions, Tehran: Strategic Research Center of the Expediency Council. (In Persian)
- Sherratt, Yvonne (2016): "Continental Philosophy of Social Science: Hermeneutics, Genealogy, and Critical Theory from Greece to the Twenty-First Century" Translated by Hadi Jalili, Tehran: Ney Publishing. (In Persian)
- Sotoudeh, Mohammad (2006): "International Relations from the Perspective of the Supreme Leader", Hasoun, No. 10, PP. 129-153. (In Persian)
- The Leader's speech in Mashhad on the first day of the New Year, 21/03/2014. (In Persian)
- The speech of the Leader of the Islamic Revolution among pilgrims and residents of Mashhad, 21/03/2001. (In Persian)
- The speech of the Leader of the Islamic Revolution in a Commitment ceremony of clerics, officials and different strata of the people of Isfahan province, 01/11/1989. (In Persian)
- The speech of the Leader of the Islamic Revolution in a Meeting of university professors, 06/08/2013. (In Persian)
- The speech of the Leader of the Islamic Revolution in a Meeting of Friday prayer leaders from across the country, 09/09/2013. (In Persian)
- The speech of the Leader of the Islamic Revolution in a Meeting of students and students, 03/11/2014. (In Persian)
- The speech of the Leader of the Islamic Revolution in a Meeting of Students and representatives of student organizations, 11/07/2015. (In Persian)
- The speech of the Leader of the Islamic Revolution in a Meeting of Officials and Clerics of Qazvin province, 02/07/1985. (In Persian)
- The speech of the Leader of the Islamic Revolution in a Meeting of ommanders and personnel of the Islamic Republic of Iran Army, 16/04/1996. (In Persian)
- The speech of the Leader of the Islamic Revolution in a Meeting of group of Zanjan students, 24/09/2003. (In Persian)
- The speech of the Leader of the Islamic Revolution in a Meeting of Participants in the Sixth National Conference of Young Elites, 03/10/2012. (In Persian)
- The speech of the Leader of the Islamic Revolution in a Meeting of Seventh National Conference of Young Elites, 09/10/2013. (In Persian)

- The speech of the Leader of the Islamic Revolution in a Meeting of commanders and staff of the Air Force of the Islamic Republic of Iran's Army, 08/02/2014. (In Persian)
- The speech of the Leader of the Islamic Revolution in a Meeting of commanders and staff of the Air Force of the Islamic Republic of Iran's Army, 08/02/2016. (In Persian)
- The speech of the Leader of the Islamic Revolution in a Meeting of Professors and students at the University of Science and Technology, 14/12/2008. (In Persian)
- The speech of the Leader of the Islamic Revolution in a Meeting of Officials of the Islamic Republic and ambassadors of Islamic countries, 14/04/2018. (In Persian)
- The speech of the Leader of the Islamic Revolution in a Meeting of Officials of the Islamic Republic, 07/07/2014. (In Persian)
- The speech of the Leader of the Islamic Revolution in a Meeting of Young scientific elite, 18/10/2017. (In Persian)
- The speech of the Leader of the Islamic Revolution in a Meeting of Anas circle with Quran, 29/06/2014. (In Persian)
- The speech of the Leader of the Islamic Revolution in a Meeting with the people of Bushehr province, 01/01/1992. (In Persian)
- The speech of the Leader of the Islamic Revolution in a Meeting with the people of Qom province, 09/01/2016. (In Persian)
- The speech of the Leader of the Islamic Revolution in a The sixth anniversary of the death of Imam Khomeini (rh), 04/06/1995. (In Persian)
- The speech of the Leader of the Islamic Revolution in Ceremony of the 23rd anniversary of the death of Imam Khomeini (rh), 03/06/2012. (In Persian)
- Zare'ee, Bahador, Zaynivand, Ali and Muhammadi, Kimia (2014): "The Rule of "Nafye Sabil" [i.e. to prevent the Islamic society to be dominated by non-Muslims] in Islamic Thought and Foreign Policy of Islamic Republic of Iran", Journal of Islamic Revolution Studies, spring, Volume 11, Issue 36, PP. 167-182. (In Persian)
- Zoelam, Ali (2005): "Clergy and political power in the experience of the Islamic Republic", Journal of Islamic government, Vol. 10, No. 37, PP. 45-50. (In Persian)